

فصل‌نامه علمی - پژوهشی پژوهش‌نامه تاریخ اسلام
سال پنجم، شماره بیستم، زمستان ۱۳۹۴
صفحات ۶۵ - ۸۴

تحلیل نقش سیاسی - اجتماعی احنف بن قیس تمیمی در تاریخ اسلام^۱

مریم سعیدیان جزئی^۲

چکیده

اشراف و رجال قبیله‌ای تحت حمایت حکام و خلفای اموی و ساختار قبیله‌ای و زمینه‌های فرهنگی - جاهلی، در دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی، نقشی مؤثری ایفا کردند. در این پژوهش نسبت میان یکی از این شخصیت‌ها با تاریخ تحولات اسلامی در قرن نخست هجری بررسی می‌شود.

احنف بن قیس یکی از مشاهیر بنی‌تمیم است که منابع اسلامی اطلاعات پراکنده و ضد و نقیضی درباره او ارائه می‌دهند. بررسی ابعاد شخصیت احنف و ارزیابی گزارش‌های موجود پیرامون چگونگی و چرایی حضور وی و پیامدهای آن، مسئله اصلی این پژوهش به شمار می‌رود. سابقه حضور احنف به صدر اسلام و فتوح اسلامی بازمی‌گردد. وی از جمله رؤسای قبیله‌ای، فرماندهان نظامی و مشاهیر عراق است که در بصره سکنا گزید و به دلیل اتخاذ مواضع و ایستارهای متفاوت، مورد توجه قرار گرفته است. شخصیت احنف نمونه بارز خاستگاه قبیله‌ای، اندیشه‌های بدوی و تفرّدطلبی است که در ابعاد حیات اجتماعی و سیاسی جامعه اسلامی ریشه دوانده بود.

شیوه این پژوهش، اسنادی، توصیفی و تحلیلی است که با استفاده از منابع اسلامی و به صورت مطالعه تاریخی انجام گرفته است. فایده این تحقیق از آن جهت است که با ارزیابی میزان همبستگی نقش انسان با تاریخ، بخشی از مسائل مهم تاریخ اسلام در این دوران پاسخ داده خواهد شد.

واژگان کلیدی: احنف بن قیس، تمیم، فتوح، بصره، اشرافیت قبیله‌ای، امویان.

۱. تاریخ دریافت: ۹۴/۵/۱۴؛ پذیرش: ۹۴/۸/۲۰.

۲. استادیار دانشگاه اصفهان، گروه تاریخ، اصفهان، ایران. msaeedyan@ltr.ui.ac.ir

از جمله موضوعات مهم در بررسی‌های تاریخ اسلام به‌ویژه در قرون نخست هجری، تبیین جایگاه و نقش نخبگان و اشراف قبیله‌ای در تحولات سیاسی و اجتماعی است. به نظر می‌رسد بخش وسیعی از علل و زمینه‌های این امر در قرن نخست هجری، بستگی مستقیم با خاستگاه قبایل و مصلحت‌اندیشی‌های فردی اشراف داشته است. از سویی بررسی نقش نخبگان بدون ملاحظه در مباحث مهم و بنیادی جامعه‌شناسی تاریخی عرب - که در آن همه چیز بر محور قومیت و منفعت طلبی قرار گرفته - مقدور نیست. می‌توان گفت رفتارهای عمومی رجال قبیله‌ای، ترکیبی ناهمگون از غلبه فرهنگ قومی - قبیله‌ای، مصلحت‌اندیشی سیاسی و تلاش برای حفظ و ارتقای موقعیت خود ایجاد کرده بود. در این میان، مواضع و جایگاه یکی از شخصیت‌های معروف تاریخی و نخبگان قبیله‌ای مورد توجه بوده است. با توجه به آن‌که تاکنون پژوهشی درخور توجه درباره نقش و جایگاه احنف و تحلیل شخصیت وی - به عنوان یکی از افراد مؤثر در تاریخ اسلام و از نمایندگان اشرافیت قبیله‌ای - صورت نگرفته، اهمیت این تحقیق دوچندان خواهد بود. با بررسی شخصیت احنف روشن می‌شود که مواضع و دیدگاه‌های وی در حوزه‌های اجتماعی و سیاسی برگرفته از شرایط اجتماعی، خاستگاه قبیله‌ای، روحیات حاکم بر فرهنگ قبیله‌ای و اندیشه‌های بدوی او بوده است.

درباره این موضوع، پرسش‌هایی متعدد مطرح است؛ مانند این‌که دلایل چرخش‌های سیاسی احنف چه بود؟ چرا احنف نسبت به جنبش‌ها و تغییرات اجتماعی نظر مثبتی نداشت؟ پیامدهای فردی و اجتماعی مواضع و ایستارهای احنف چه بود؟ تا چه حد رویکرد سیاسی و اجتماعی وی با تمایلات مذهبی او سازگار و همسو بود؟

این پژوهش بر آن است که با تبیین و توصیف شخصیت احنف و ارتباط او با تحولات تاریخی، به پاسخ‌های مناسبی برای این پرسش‌ها دست یابد. با توجه به این امر می‌توان گفت احنف از اشراف و نخبگان قبیله‌ای است که با بهره‌گیری از ظرفیت‌های فرهنگ قبیله‌ای، امکانات و قابلیت‌های فردی و شرایط فرهنگی و اجتماعی عراق، در تحولات تاریخی این قرن، سهمی مؤثر ایفا کرد. از این‌رو درباره موضوعاتی چون ابعاد مشارکت و همراهی احنف با فتوح اسلامی، مناسبات وی با رویدادهای



عراق، مناسبات سیاسی او با دستگاه خلافت، علل، زمینه‌ها و پیامدهای آن و جهت‌گیری وی نسبت به تغییرات اجتماعی در این تحقیق بحث شده است. پژوهش‌های انجام شده و دانشنامه‌های اسلامی به طور مستقل به این موضوع نپرداخته و تنها اخباری کوتاه، روایی و پراکنده از حضور وی در برخی حوادث ارائه داده‌اند که البته دارای تناقض‌های بسیاری است؛ اما رویکرد و هدف این تحقیق نه تنها توصیفی مناسب، بلکه تحلیل شخصیت و ارزیابی اخبار است. پژوهش‌های اخیر در ذیل تحقیقات قبیله‌محور یا موضوعات تاریخ اسلام در قرن نخست هجری اشاراتی به حضور احنف در حوادث تاریخی داشته‌اند. در کتاب قبیله بنو تمیم و نقش آن در تاریخ اسلام و ایران (سعیدیان، ۱۳۸۲)، اخباری درباره احنف در پیرامون نقش قبیله تمیم آمده و در مقاله «نسب بنی تمیم» تنها به نام احنف اشاراتی شده است (دانشنامه جهان اسلام: ج ۱، ۳۸۹). در *دائرة المعارف بزرگ اسلامی* مدخل «احنف بن قیس» (علی بیات، ۱۳۷۵، ج ۷)، به توصیف ناقص زندگی وی بسنده شده است. بخش کوچکی از کتاب *درسنامه عربی الوافدات علی الخلفاء الأمویین*، حضور احنف در شام را - که در منابع متقدم آمده - دوباره روایت می‌کند (جاسم محمد، ۲۰۰۳: دارالکتاب الثقافی). مقاله «تشیع بصره در قرون نخستین» (سلطانی، تاریخ اسلام، ش ۱۱)، بدون توجه به زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی و شخصیت احنف، در صدد اثبات شیعه بودن احنف است. کتاب *اصحاب امام علی*، احنف را در زمره یاران امام امیر مؤمنان علیه السلام نام برده (ناظم‌زاده، ۱۳۸۶: ج ۱، ۱۲۹) و نویسنده کتاب چهره‌ها در حماسه کربلا (پورامینی)، بر تقابل احنف با قیام امام حسین علیه السلام تأکید می‌کند. پژوهش پیش رو، از پژوهش‌های پیشین فراتر رفته و ضمن توصیف و تبیین احنف، به عوامل، زمینه‌ها و ابعاد مشارکت وی در حوادث مختلف و پیامدهای آن می‌پردازد. روش تحقیق در این پژوهش، جمع‌آوری اطلاعات به صورت اسنادی و کتابخانه‌ای است که با شیوه توصیفی و تحلیل تاریخی، با استناد به منابع اصلی در حوزه‌های مختلف انجام می‌گیرد.

۱. خاستگاه و روحيات احنف

نامش ضحاک - یا صخر - (ابن اثیر، ۱۴۰۹: ج ۱، ۶۹) بن قیس بن معاویه، از اعراب

عدنانی و منسوب به طایفه بنی مره از شاخه بنی سعد بن زید مناة تمیم و مکنی به ابوبحر بود که به احنف شهرت یافت (ابن سعد، ۱۳۷۷: ج ۷، ۶۴-۶۶).

درباره سال تولد احنف خبری در دست نیست؛ ولی از آنجا که در وفد تمیم نوجوان بود (همو: ۶۵)، می توان گفت در اوایل بعثت به دنیا آمده است. درباره محل تولدش نیز گزارشی در دست نیست؛ اما با توجه به آنکه طایفه بنی سعد در شمال شرق جزیره العرب و منطقه الاحساء سکونت داشتند، باید گفت خاستگاه نخستین احنف، این ناحیه است (مسعودی، بی تا - الف: ۳۴۰).

به رغم وسعت گزارش هایی که درباره حضور احنف در حوادث پس از رحلت رسول الله ﷺ آمده، اخبار قابل ارائه ای درباره سابقه او موجود نیست. ابن سعد به نقل از اسناد خود از احنف روایت می کند که از طریق فرستاده رسول الله ﷺ با اسلام آشنا شد (ابن سعد، ۱۳۷۷: ج ۷، ۶۵؛ انصاری، ۱۴۰۲: ج ۱، ۲۹۷). از گزارش های ابن سعد معلوم می شود حضور احنف در مدینه در جریان وفد تمیم و در سال نهم هجری بوده است (ابن سعد، ۱۳۷۷: ج ۷، ۳۶-۳۸). همو از ابن سیرین روایت می کند احنف در سریه ای - که معلوم نیست چه بوده - حضور داشت (همو: ۶۶-۶۷). شاید از این جهات است که برخی منابع مانند *اسد الغابه*، نامش را در ذیل صحابه آورده اند (ابن اثیر، ۱۴۰۹: ج ۱، ۶۹) و البته برخی دیگر تردید کرده اند و احنف را از تابعین دانسته اند (دارقطنی، ۱۹۸۵: ج ۱، ۷۷؛ سمعانی، بی تا: ج ۷، ۱۴۰). احنف در سال ۷۱ و به قولی ۷۲ هجری در مسیر کوفه درگذشت (ابن قتیبه، ۱۴۱۵: ج ۴، جزء ۱۰، ۳۵) و کنار قبر یزید به خاک سپرده شد (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ج ۲، ۷۱۶).

گزارش های موجود درباره حضور دو جانبه بنی سعد تمیم در جریان رده اتفاق نظر دارند؛ اما در آن میان، خبری قطعی که بیان گر همراهی یا مقابله احنف با مرتدان باشد موجود نیست (واقدی، بی تا: ۱۵۶-۱۶۴؛ ابن اعثم، ۱۴۱۱: ج ۱، ۴۱۴). احنف در فتوح اسلامی مشارکت جدی داشت و پس از آن در بصره بود (ابن سعد، ۱۳۷۷: ج ۷، ۹۴).

در منابع اسلامی، از وی با عناوینی چون دهاة عرب، حلیم، سید العراق، عقلاء (ابن سعد، ۱۳۷۷: ج ۷، ۶۵-۶۶؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹: ج ۱، ۵۵)، سید مطاع (ابن قتیبه، ۱۴۱۵: ج ۱، ۶۰-۶۱)، دین دار (ابن عبدربه، ۱۳۵۹: ج ۲، ۱۲۷)، با ذکاوت و دارای فصاحت و



نفوذ کلام یاد شده است (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ج ۲، ۷۱۶). منابع عامه در حدیث، به او اعتماد کرده و از مسانید اهل حدیثش دانسته‌اند (ابن قتیبه، ۱۴۱۵: ج ۱، ۶۸۴). احادیث کمی از احنف نقل شده (ابن سعد، ۱۳۷۷: ج ۷، ۹۳) که گاه مورد استفاده رجال شیعی قرار گرفته است (طوسی، ۱۳۸۱: ۳۵-۶۶؛ حلی، ۱۳۹۲: ۴۹).

۲. مشارکت احنف در فتوح اسلامی

بخشی از موقعیت اجتماعی و سیاسی احنف به سبب مشارکت فعال در فتوح اسلامی و پیروزی‌های بسیاری است که به واسطه او نصیب مسلمانان شد. به‌رغم وسعت گزارش‌های موجود درباره نقش فعال بنی‌سعد در نخستین فتوح اسلامی (بلاذری، ۱۹۸۸: ۲۵۱) و با وجود تأکید متون اسلامی بر جایگاه احنف به عنوان یکی از روسای قبیله‌ای و سرداران فتوح (ابن اثیر، ۱۴۰۹: ج ۲، ۵۴۴)، هیچ‌کس خبر دقیق و قابل استنادی، درباره حضور احنف در کنار مسلمانان تا پیش از فتح شوش (۱۸ق) در دست نیست (ابن کثیر، بی‌تا: ج ۴، ۸۷). به قولی، احنف در این ایام در مدینه بود (ابن اثیر، ۱۴۰۹: ج ۱، ۶۹) و درباره اوضاع مرزهای شرقی با خلیفه سخن می‌گفت (ذهبی، ۱۴۱۲: ج ۵، ۳۴۷).

احنف در فتح اهواز (ابن کثیر، بی‌تا: ج ۴، ۸۴-۸۵)، شوشتر (طبری، ۱۳۶۲: ج ۵، ۲۵۳۹-۲۵۴۰) و اصطخر (مسکویه، ۱۴۰۷: ج ۱، ۲۲۸-۲۳۰) به عنوان یکی از رؤسای قبیله‌ای، جلوداران سپاه و مشاوران نظامی اشعری حضور داشت و ریاست تمیم بصره با او بود (ابن اثیر، ۱۴۰۹: ج ۳، ۵۳۸-۵۴۰). وی بخشی از اصفهان را فتح کرد (قمی، ۱۳۶۱: ص ۲۴؛ منتظرالقائم، ۱۳۷۷: ۲۳-۲۵) و در زمره سرداران فتوح قم (قمی، ۱۳۶۱: ۷۴) و کاشان قرار داشت (بلاذری، ۱۹۸۸: ۳۰۴).

مهم‌ترین و برجسته‌ترین اقدامات احنف در ایام فتوح مربوط به دوران خلافت عثمان و مشارکت در فتح فارس (۳۰ق)، تصرف طبسین (همو: ۳۰۹)، نیشابور (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۲۰۲-۲۰۷)، طوس (ابن اعثم، ۱۴۱۱: ج ۱، ۳۳۷-۳۳۸)، شارسستان (ابن فندق، ۱۳۶۱: ۲۵-۲۶)، قهندز (ابن اعثم، ۱۴۱۱: ج ۱، ۳۳۹-۳۴۰)، پوشنگ (یعقوبی، ۱۸۹۲: ۲۸۰)، هرات (یعقوبی، ۱۳۷۹: ج ۲، ۱۶۶-۱۶۷؛ خلیفه بن خیاط، ۱۴۱۴: ۱۲۱-۱۲۲)، مرو رود (یعقوبی، ۱۸۹۲: ۲۷۹)، طالقان (خلیفه بن خیاط، ۱۴۱۴: ۱۲۱-۱۲۲)،

فاریاب (بلاذری، ۱۹۸۸: ۳۹۴)، بلخ (خلیفه بن خیاط، ۱۴۱۴: ۱۲۱-۱۲۲)، طخارستان (طبری، ۱۳۶۲: ج ۵، ۲۹۰۱-۲۹۰۲)، جوزجانان (بلاذری، ۱۹۸۸: ۳۹۴) و مقابله با ترکان و هیاطله بود (ابن کثیر، بی تا: ج ۴، ۱۳۲-۱۳۳). با توجه به قراین و شواهد متعدد تاریخی، خبر ذهبی که احنف را به عنوان فاتح سیستان معرفی کرده (ذهبی، ۱۴۰۵: ۱۵)، ناپذیرفتنی و مردود است.

در موفقیت‌های نظامی احنف، دلایل متعددی دخیل بود که عبارت‌اند از:

۱. آگاهی از اوضاع سیاسی ایران: احنف از وضعیت داخلی ایران، دولت و ارتش ساسانی آگاهی داشت (واقدی، بی تا: ۲۱۷). این امر، خلیفه دوم را بر آن داشت که با او درباره فتح ایران مشورت کند (طبری، ۱۳۶۲: ج ۵، ۲۵۳۹-۲۵۴۰؛ ابن جوزی، بی تا: ج ۴، ۲۳۵-۲۳۶).

۲. داشتن طرح و نقشه: سرعت موفقیت‌های نظامی احنف و پیروزی مسلمانان بیان‌گر آن است که برای پیشبرد اهداف نظامی خود، طرحی مشخص را دنبال می‌کرد (نک: ابن جوزی، بی تا: ج ۵، ۴۰). او نسبت به راه‌ها و معابر مختلف اطلاع داشت؛ مثلاً مسیر خراسان را از جنوب ایران پیمود (گردیزی، ۱۳۶۳: ۲۲۶-۲۲۷) و برای ورود به خراسان، قهستان را برگزید (بلاذری، ۱۹۸۸: ۳۰۹). نقشه حضور نظامی مسلمانان را در خراسان ترسیم کرده بود و موقعیت شهرها و قدرت‌های محلی را خوب می‌دانست (نک: گیب، بی تا: ۲۰).

۳. تعامل مناسب با اعراب و ایرانیان: احنف در قالب رسم موالاة عربی با بخشی از ارتش ساسانی و ایرانیان هم‌پیمان شد (نک: بلاذری، ۱۹۸۸: ۲۶۲-۲۶۳) و از نیروی انسانی آن‌ها برای توسعه قلمرو ارضی و مقابله با رقبای قبیله‌ای خود بهره برد (نک: همو: ۳۴۲). همچنین بخشی از بنی تمیم را که از زمان ساسانیان در اهواز سکونت داشتند، به همراهی با مسلمانان ترغیب کرد (ابن اثیر، ۱۴۰۹: ج ۲، ۵۴۳-۵۴۲).

۴. مهارت در حمله و غلبه: راهبرد احنف در خراسان، به صورت سیاست حمله گام به گام و تعقیب و گریز بود (گیب، بی تا: ۲۱). شهرهای بلخ و مرو رود را با صلح و هرات را با جنگ به دست آورد (خلیفه بن خیاط، ۱۴۱۴: ۱۲۱-۱۲۲) و در شهرهایی چون تخارستان، جوزجانان، فاریاب و طالقان با ایجاد جنگی فرسایشی، اتحاد امیران



محلی در هم شکست (طبری، ۱۳۶۲: ج ۵، ۲۹۰۱-۲۹۰۲). در رویارویی با دشمن، از تاکتیک تقسیم نیرو و حملات چندجانبه استفاده می‌کرد و سپاهیان را در جاهای مختلف مستقر می‌نمود (خلیفه بن خیاط، ۱۴۱۴: ۱۲۱-۱۲۲).

۵. تقویت همه‌جانبه سپاه: احنف از شاعران و خطباء، بسیار استفاده کرد و ضمن ترغیب مسلمانان به جهاد، زمینه افزایش روحیه و همدلی آنان با یکدیگر را فراهم آورد. همچنین با عنایت ویژه به نخبگان قبیله‌ای (نک: بلاذری، ۱۹۸۸: ۳۹۴)، از اقتدار و همراهی آنان بهره فراوان برد (طبری، ۱۳۶۲: ج ۵، ۲۹۰۱).

۶. تعامل دوسویه با دستگاه خلافت مدینه: احنف در ارائه گزارش‌های فتوح به خلیفه دوم، نظرش را جلب کرد (اصفهانی، ۱۴۱۰: ۷۷) و امتیازات ویژه‌ای برای بصریان گرفت (طبری، ۱۳۶۲: ج ۵، ۲۵۳۹-۲۵۴۰). او همچنین با فرماندهان خلیفه سوم در خراسان همراهی کرد (ثعالبی، ۱۳۸۶: ج ۱، ۴۷۴).

اسکان اعراب در مناطق مفتوحه، بخش وسیعی از اهداف خلفا را در عرصه فتوح و اداره ولایات تأمین می‌کرد. احنف علاوه بر مسئولیت‌های نظامی در اسکان اعراب و خاصه بنی‌تمیم در بصره و شهرهای خراسان مانند بلخ، مرو (نک: یعقوبی، ۱۸۹۲: ۲۷۸-۲۸۰؛ حموی، بی‌تا، ج ۱، ۸۰۴) و مرورود مشارکت داشت (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۱۷۶). حضور او در کنار تمیم در خراسان، سبب شد این قبیله در اداره ولایات نیز مشارکت کند (یعقوبی، ۱۸۹۲: ۲۹۴).

بر این اساس می‌توان گفت پیوند خاستگاه قبیله‌ای احنف با دستگاه خلافت مدینه و موقعیتی برجسته که اهل الفتوح در جامعه اسلامی به دست آوردند، باعث ارتقای اقتدار و اثرگذاری بیش از پیش وی در تحولات عراق شد. بر این اساس، میان موقعیت احنف در فتوح با جریان‌های سیاسی - اجتماعی عراق، همبستگی مستقیمی وجود دارد.

۳. مناسبات سیاسی و مواضع احنف در برابر دستگاه خلافت

اصول تعامل سیاسی از منظر خاستگاه قبیله‌ای عبارت‌اند از: عدم ثبات رأی، ضرورت مناسبات تبادلی منفعت‌محور، تفردطلبی و حفظ اصالت قومی. به نظر می‌رسد یکی از دلایل تعامل و همراهی احنف با هیئت حاکمه و خلفای وقت، تأمین این مهم و افزایش توانمندی قبیله‌ای در رویارویی با پیشامدهای معاصر بود (نک: طبری، ۱۳۶۲:

ج ۶، ۱۹۰-۱۹۲). اهمیت این مقوله از آن رو دوچندان است که دستگاه خلافت برخاسته از سقیفه، جلب حمایت اشراف و روسای قبیله‌ای را از رموز اقتدار پیروزی‌های سیاسی خود بر رقبا می‌دانست. از این رو مواضع احنف در حوزه مسائل سیاسی محافظه‌کارانه بود (ابن‌عبدربه، ۱۳۵۹: ج ۲، ۱۵۹) و چرخش‌های سیاسی و عدم تمکین به تعهدات معمول اجتماعی، بخشی از شخصیت سیاسی وی را تشکیل می‌داد. در ادامه مناسبات وی با هیئت حاکمه (خلافت) در دوره‌های مختلف مورد بررسی قرار می‌گیرد. از آن جا برخی از حاکمان عراق مانند آل زبیر در چارچوب نهاد خلافت قرار نمی‌گرفتند، این گروه تفکیک و در مقالی دیگر بحث شده است.

الف) دوران خلافت عثمان

به نوشته ابن‌اعثم، احنف یکی از چند فردی بود که در مراسم کفن و دفن ابوذر شرکت کرد (یعقوبی، ۱۸۹۲: ۲۷۷-۲۷۸). اگرچه این کار، برخلاف دستور خلیفه سوم انجام شد، اما گزارشی درباره مؤاخذه عثمان در دست نیست (ابن‌اثیر، ۱۴۰۹: ۱۳۴)؛ به‌ویژه آن‌که بازگشت این افراد به عراق، بازتاب‌های اجتماعی بسیاری داشت و در تحریک احساسات عمومی علیه عثمان مؤثر بود (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱: ج ۱، ۳۹۶-۴۰۳). شاید بتوان گفت اعتبار و شهرت احنف در عراق، نارضایتی عمومی از عثمان و هراس عمال خلیفه از تحریک احساسات قبیله‌ای، مانع عتاب احنف بوده است. احنف از علاقه‌مندان به عثمان بود، اما نسبت به اقدامات وی انتقاد داشت. اگرچه او در ایام محاصره در مدینه حضور داشت (طبری، ۱۳۶۲: ج ۷، ۳۱۶۹-۳۱۷۱)، اما در گروه معترضان و قاتلان عثمان قرار نگرفت (ابن‌شبه، ۱۴۱۰: ج ۴، ۱۳۰۸ - ۱۳۰۹). (۱۲۳۷، ۱۳۰۹).

ب) دوران خلافت امام علی بن ابی‌طالب علیه السلام

بیعت احنف در آغاز خلافت آن حضرت و در مدینه صورت گرفت (طبری، ۱۳۶۲: ج ۵، ۳۱۶۹-۳۱۷۱). او شایستگی علی علیه السلام برای اداره جامعه، اتفاق نظر همگان، بیعت مهاجران و انصار (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱: ج ۲، ۴۵۸) و ضرورت وفاداری نسبت به خلیفه را از جمله دلایل بیعت با آن حضرت می‌دانست (همو: ۴۶۳). با این حال، احتمال شیعی بودن احنف، مردود و ناپذیرفتنی است؛ چراکه مواضع و ایستارهای احنف در حوادث



مختلف این دوران ثابت می‌کند، شخصیت وی نمود عینی ترکیب فرهنگ سیاسی قبیله‌ای با شیخوخیت عربی و اندیشه‌های بدوی بوده است.

یکم. نقش و جایگاه احنف در نبرد جمل

احنف در مسئله ناکثین و نبرد جمل، موضعی دوگانه داشت؛ از یک سو با ناکثین اختلاف داشت و از امام علی علیه السلام کناره‌گیری کرد، از سوی دیگر فرمان به قتل زبیر داد. این مسئله در ادامه بررسی می‌شود.

- همراهی نکردن با امام علی علیه السلام: احنف تردیدی نداشت که علی علیه السلام قاتل عثمان نبوده است (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱: ج ۲، ۴۵۸)؛ ولی همراهی با آن حضرت را هم مفید نمی‌دانست (طبری، ۱۳۶۲: ج ۵، ۳۱۶۹-۳۱۷۲). پیش از نبرد جمل، دو پیشنهاد به علی علیه السلام داد؛ یکی حضور در جنگ و همراهی با وی و دیگری خودداری از جنگ و کناره‌گیری که آن حضرت هیچ‌کدام را نپذیرفت (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱: ج ۲، ۴۶۳). سؤال این است که با وجود سیاست احنف برای کناره‌گیری، علت طرح چنین پیشنهادهایی چه بود؟

به نظر می‌رسد اقدام احنف، نوعی پیش‌گیری از آسیب‌های بعدی و برخاسته از مصلحت‌اندیشی فردی بود (مسکویه، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۲۱). زمانی به علی علیه السلام گفته بود یا اجازه دهد دویست نفر یاری‌اش کنند، یا این‌که جدایی شش‌هزار مرد جنگی را از او دفع کند (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱: ج ۲، ۴۶۳). اما شاید مسئله کمی جدی‌تر از این‌ها باشد! او در حالی با امام ملاقات کرد که حنظله سعدی - ریاست قبیله‌ای بنی‌سعد - با ناکثین همراهی می‌کرد و در جبهه مقابل علی علیه السلام قرار داشت (ابن‌اثیر، ۱۴۰۹: ج ۳، ۲۱۴). به نظر می‌رسد احنف در مذاکره با امام، بیشتر به دنبال افزایش اقتدار قبیله‌ای خود بود (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱: ج ۲، ۴۶۳). شاید به همین دلیل بود که امام علی علیه السلام اقدام بنی‌تمیم در پیروی از احنف را نشانه‌ای از رفتار جاهلی دانست (معتزلی، ۱۳۷۶: ج ۱، ۵۲).

افزون بر این و مطابق با اخبار موجود، تمایلات عثمانی احنف (ابن‌قتیبه، ۱۴۱۵: ج ۱، ۶۰-۶۱)، شگفتی از اختلاف نظر صحابه (یساری، ۱۳۶۶: ۴۳-۴۷)، تردید نسبت به آن‌ها (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱: ج ۲، ۵۰۴-۵۰۵) و ناتوانی در فهم علت این تقابل و نتیجه آن، در همراهی نکردن با علی علیه السلام مؤثر بوده است.

– مخالفت با ناکثین: احنف اعتقاد داشت عثمان به ناحق کشته شده است؛ اما مواضعش با دیگر خون‌خواهان عثمان یکی نبود. شاید به این دلیل و تمایلات عثمانی بنی‌سعد بصره (مسکویه، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۰۶-۳۱۲)، ناکثین از وی یاری خواستند. اما احنف از پذیرش آن سر باز زد (ابن‌قتیبه، ۱۳۸۸: ۶۰-۶۱) و اقوام و انصارش را از همراهی با ناکثین پرهیز داد (ابن‌کثیر، بی‌تا: ج ۴، ۲۵۰). مهم‌تر از آن با چهارهزار نفر از تمیم (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱: ج ۲، ۴۵۹) و به قولی شش‌هزار مرد جنگی، از بصره خارج شد (طبری، ۱۳۶۲: ج ۵، ۳۱۶۹-۳۱۷۴). این اقدام، زمینه تردید دیگر قبایل بصره را هم فراهم آورد (نک: دینوری، ۱۹۶۰: ۱۴۴). برخی از دلایل این جدایی را باید در نیات و رفتار ناکثین جست‌وجو کرد که عبارت‌اند از:

۱. فتنه‌جویی و تفرقه‌افکنی: احنف بیشتر از آن‌که دعوی ناکثین را در خون‌خواهی عثمان از سر خیرخواهی و فضیلت بداند، ناشی از مخالفت آن‌ها با علی علیه السلام می‌دانست (ابن‌قتیبه، ۱۳۸۸: ج ۱، ۶۰-۶۱).

۲. عدم ثبات رأی: به نوشته ابن‌اعثم، احنف در ایام اعتراض علیه عثمان، از عایشه پرسیده بود پس از عثمان با چه کسی بیعت کنند؟ او علی علیه السلام را پیشنهاد داد؛ اما اکنون مواضع آن‌ها در مقابل علی علیه السلام بود (همو). وقتی احنف دلیل این امر را پرسید، گفتند: امروز چیزهای دیگری ظاهر شده که ما به آن عالم‌تیریم (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱: ج ۲، ۴۵۸-۴۵۹).

۳. تهدید امنیت بصره: ناکثین برای تأمین نیرو و تجهیزات به بصره آمدند، اما مشکلات عدیده‌ای را به وجود آوردند که راهی برای جبران آن نبود. احنف از استقرار ناکثین در بصره و سلب امنیت و آسایش آن‌اگره داشت (همو: ۴۶۳).

۴. تبلیغات سوء: تهدید و ارعاب مردم و مجبور کردن آن‌ها به بیعت، سبب هراس عمومی شده و یکی از علل دوری احنف به شمار می‌رفت (دینوری، ۱۹۶۰: ۱۴۴).

۵. حرمت‌شکنی: احنف، اقدام ناکثین در تحریک عایشه و مخفی کردن زنان خود را مورد سرزنش قرار می‌داد (یعقوبی، ۱۳۷۹: ج ۲، ۱۸۳).

۶. مشارکت در قتل عثمان: از منظر احنف، ناکثین و از جمله عایشه متهم به مشارکت در قتل عثمان بودند (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱: ج ۲، ۴۵۸-۴۵۹؛ ابن‌عبدالبر،



۱۴۱۲: ج ۲، ۷۱۶).

۷. اعتبار و فضایل امام علی علیه السلام: احنف همچنین اتفاق نظر بر خلافت امام علی علیه السلام و بیعت مردم با آن حضرت را دلیل همراهی نکردن خود با ناکثین می‌دانست (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱: ج ۲، ۴۵۸).

- صدور فرمان قتل زبیر: زبیر از رهبران ناکثین بود که در جمل از آن‌ها جدا شد؛ اما در راه بازگشت توسط تمیمی‌ها کشته شد (یعقوبی، ۱۳۷۹: ج ۲، ۱۸). مسعودی بر نقش احنف در تحریک تمیم اشاره دارد (نک: مسعودی، بی تا - ب: ج ۲، ۲۴۸). طبری نیز از قول جون - مصاحب احنف - نقل می‌کند که گفت: «به خدایی که جانم در دست اوست، احنف قاتل زبیر است» (طبری، ۱۳۶۲: ج ۵، ۳۱۸۸). شواهد دیگری نیز وجود دارد که نقش اصلی احنف را در این حادثه تأیید می‌کند (همو؛ ابن‌اعثم، ۱۴۱۱: ج ۱، ۵۰۴-۵۰۵). به اعتقاد احنف، زبیر در برپایی جنگ، ایجاد ناامنی (ابن‌سعد، ۱۳۷۷: ج ۳، ۱۱۰) و تفرقه‌افکنی در میان مسلمانان و ریختن خون آنان نقشی اساسی داشته است (طبری، ۱۳۶۲: ج ۶، ۳۱۷۱).

دوم. نقش و جایگاه احنف در دو پیکار صفین و نهروان

پس از جمل، احنف با امام علی علیه السلام ملاقات نمود و از اشتباهات گذشته خود اظهار پشیمانی کرد (بلاذری، ۱۴۱۶: ج ۲، ۱۱۷-۱۱۸)، آن‌گاه بنی‌تمیم را به بیعت با آن حضرت فراخواند (یساری، ۱۳۶۶: ۴۳-۴۷). این اقدام اگرچه در راستای محافظه‌کاری احنف و همسو با خاستگاه قبیله‌ای و منفعت‌طلبی‌اش بود، اما از سویی سبب بازگرداندن ثبات به عراق و تقویت جایگاه بنی‌تمیم شد.

احنف در جریان نبرد صفین، بصریان را به همراهی با علی علیه السلام و جنگ با معاویه فراخواند (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱: ج ۱، ۵۵۴ - ۵۵۵) و خود مستقیماً عهده‌دار ریاست قبیله‌ای تمیم (خلیفه بن خیاط، ۱۴۱۴: ۱۴۷)، ضبّه و بنی‌رباب بصره شد (بلاذری، ۱۴۱۶: ج ۲، ۲۰۵). وی در میدان نبرد، عراقی‌ها را به پایداری و مقاومت فراخواند (ابن‌قتیبه، ۱۳۸۸: ج ۱، ۱۱۸-۱۲۳) و در ادامه و برخلاف بسیاری از رؤسای قبیله‌ای با حکمیت (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱: ج ۴، ۲۰۱-۲۰۳) و سپس، انتخاب ابوموسی اشعری به عنوان حکم (بلاذری، ۱۴۱۶: ج ۲، ۳۳۰) و حذف لقب امیرالمؤمنین مخالفت کرد (یساری، ۱۳۶۶: ۵۰۰-۵۰۲).

از مواضع احنف در صفین، چند نکته مهم وجود دارد که عبارت‌اند از:

۱. بنی تمیم عراق، احنف را به عنوان ریاست قبیله‌ای و خیرخواه قوم پذیرفته بودند و آسایش، امنیت و آینده خود در گرو مصلحت‌اندیشی‌های وی می‌دانستند.
۲. احنف سید مطاع بود؛ چنان‌که پس از فراخوان و دعوت وی، بنی تمیم با امام علی علیه السلام بیعت کردند و همراه او به صفین آمدند (یساری، ۱۳۶۶: ۴۳-۴۷).
۳. احنف بر این عقیده بود که اطاعت و همراهی با امام علی علیه السلام فواید بسیاری دارد (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱: ج ۴، ۵۰۴-۵۰۵) و مطالبات و انتظارات مردم را تأمین می‌کند (ابن جوزی، بی تا: ج ۵، ۹۴).
۴. یکی از مسائل مهم، عصیت عراق و شام بود. از نظر احنف، معاویه دشمن عراقی‌هاست (یساری، ۱۳۶۶: ۴۳-۴۷).

با این حال، وی پس از حکمیت، از سپاه عراق جدا شد و به بصره بازگشت (بلاذری، ۱۴۱۶: ج ۲، ۲۵۰). با توجه به آنچه در مبحث خوارج خواهد آمد، باید گفت اندیشه‌های بدوی احنف با عقاید خوارج در حوزه سیاسی و تعاملات اجتماعی قرابت بسیاری داشت و شکل‌گیری خوارج با دیدگاه‌های وی بی‌ارتباط نبوده است. طبری و ابن‌قتیبه درباره حضور احنف در جنگ با خوارج در نهروان سخن گفته‌اند (ابن‌قتیبه، ۱۳۸۸: ج ۱، ۱۴۵؛ طبری، ۱۳۶۲: ج ۵، ۳۳۶۹-۳۳۷۱).

ج) دوران خلافت امویان

نخستین اقدام معاویه برای استقرار خلافت اموی، تأکید بر روابط قومی - قبیله‌ای و ایجاد اختلاف میان مردم بود (طبری، ۱۳۶۲: ج ۵، ۳۴۵۳-۳۴۵۶). از این‌رو دعوت از سران قبایل و دادن وعده و وعید به آن‌ها بهترین اقدام به شمار می‌آید (همو: ج ۷، ۹۶-۹۹). این کار از یک‌سو سبب ایجاد همبستگی میان منافع قبیله‌ای و سیاست‌های حکومتی می‌شد و از سوی اشراف عربی را به عنوان نمایندگان حکومت در عرصه‌های تصمیم‌گیری، نظارت و هدایت امور به نفع امویان به خدمت می‌گرفت.

اگرچه در منابع اسلامی، درباره گرایش‌های سیاسی احنف، اخباری دقیق وجود ندارد، اما از قراین و شواهد تاریخی روشن می‌شود وی بیشترین مشارکت سیاسی را با امویان داشته و از سیاست‌ها و اقدامات آنان حمایت کرده است. این موضوع از



سویی میزان نفوذ اجتماعی و اقتدار احنف و قدرت تأثیرگذاری بر تصمیمات اجتماعی و شدت تعامل امویان به اشرافیت قبیله‌ای را معلوم می‌کند. در این جا بخشی از این مناسبات و تعاملات احنف در این دوره، مورد بررسی قرار می‌گیرد:

*** تأیید امویان:** احنف به تصمیمات معاویه رضایت می‌داد و روش او را در ادامه خلفای پیشین و در راستای خواسته و اراده الهی می‌دانست (ابن عبدربه، ۱۳۵۹: ج ۱، ۴۴).

*** همراهی با معاویه در تعیین جانشینی یزید:** احنف در تعیین جانشینی یزید، نقشی مهم داشت و ضمن رایزنی با معاویه (جاحظ، ۱۳۰۸: ج ۱، ۳۱۴) و همراهی با یزید (ابن اثیر، ۱۴۰۹: ج ۳، ۵۰۳-۵۰۸)، بر این عقیده بود که وی بهترین جانشین خلفای سلف است (ابن قتیبه، ۱۳۸۸: ۱۶۹-۱۷۲). خطابه احنف در وصف یزید چنان اهمیتی داشت که معاویه دویست هزار درهم، دویست لباس و یزید صد هزار درهم و صد لباس به او دادند (ابن عبدربه، ۱۳۵۹: ج ۲، ۲۴۳). همچنین معاویه با مشورت احنف، جانشینی یزید را تا شهادت امام حسن بن علی علیه السلام به تأخیر انداخت و از اهل عراق برایش بیعت گرفت (ابن قتیبه، ۱۳۸۸: ۱۶۹-۱۷۲).

*** مشاور و معتمد دستگاه خلافت اموی:** احنف از رجال معتمد اموی در عراق به شمار می‌رفت و کارگزاران و خلفای اموی به واسطه او اهداف و برنامه‌های خود را پیش می‌بردند (ابن عبدربه، ۱۳۵۹: ج ۲، ۲۹۰). از جمله عوامل مهم در تقویت این مناسبات، روحیات حاکم بر اشرافیت قبیله‌ای و دیدگاه‌های سیاسی احنف بود. او در محافل خاص و جلسات مشورتی امویان حضور می‌یافت (جاحظ، ۱۳۰۸: ج ۱، ۱۵۵) و در عزل و نصب عمال عراق مورد مشورت قرار گرفت (ابن کثیر، بی‌تا: ج ۸، ۳۲۷). همچنین در واگذاری امارت عراق به خاندان زیاد (طبری، ۱۳۶۲: ج ۷، ۱۹۰-۱۹۲) و تثبیت موقعیت آن‌ها سهمی بسزا داشت (ابن جوزی، بی‌تا: ج ۵، ۳۰۵). برای مثال، زمانی که زیاد والی عراق شد، جلب رضایت مردم و مقابله با دشمنان را به او توصیه کرد (جاحظ، ۱۳۰۸: ج ۲، ۴۰-۴۳). همچنین به استناد خبر بلاذری، پس از مرگ یزید و تکاپوی ابن زیاد، احنف و رؤسای قبیله‌ای مردم را به بیعت با او فراخواندند (بلاذری، ۱۴۱۶: ج ۳، ۳۹۸). احنف کسانی را که از آل زیاد شکوه می‌کردند، از نزد خود می‌راند

و اجازه همراهی بنی تمیم با آنها را نمی‌داد (طبری، ۱۳۶۲: ج ۷، ۱۹۰-۱۹۲).

۴. مواضع احنف در رویارویی با جنبش‌های دینی - اجتماعی

از جمله عوامل مؤثر در شکنندگی مقاومت علیه امویان، اتحادیه اشرافیت عربی با دستگاه خلافت و تعاملات دوسویه آنها برای دستیابی به اهداف و منافع خود بود. از آن میان احنف، در تقویت پایگاه امویان در عراق، نقشی بسزا ایفا کرد. بدیهی است تابعیت نظام قبیلگی از مواضع شیوخ خود، روحیه مصلحت‌اندیشی سیاسی احنف و جهت‌گیری وی با گرایش‌های عقیدتی و جنبش‌های اجتماعی، در تصمیمات قبایل و نخبگان عراق اثر مستقیم می‌گذاشت. این مقوله در کنار تشنج فرهنگی عراق و سیاست ترغیب و تهدید امویان، سبب افزایش اقتدار و مقبولیت احنف می‌شد (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱: ج ۴، ۳۵۱). احنف بیش از آن‌که به جریان‌های عقیدتی و سیاسی، وابستگی یا تعلق خاطر داشته باشد، نماینده طبقه‌ای جدید بود که اشرافیت، عربی‌گری و نظام قبیلگی، ارکان آن را تشکیل می‌داد. برخی از ابعاد این موضوع با تأکید بر حوادث معاصر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

* **قیام امام حسین بن علی** علیه السلام: حماسه کربلا از مبانی ایمانی و ارزش‌های اخلاقی نشأت گرفته و با جریان پرسابقه خاستگاه قبیله‌ای، در تعارض و تقابل بود که نسبت به آموزه‌های وحیانی و اخلاق، رویکردی سودانگارانه و دگراندیشانه داشت. گستردگی و جامعیت این قیام و فساد حاکم بر جامعه فرصتی فراهم آورد که امام حسین علیه السلام به احنف نامه‌ای بنویسد و ضمن تأکید بر ضرورت قیام علیه ظلم و اقامه حق، از او طلب یاری کند (طبری، ۱۳۶۲: ج ۷، ۲۴۰). اما احنف در پاسخ، آن حضرت را به خویشتن‌داری فراخواند (بلاذری، ۱۴۱۶: ج ۳، ۱۶۳) و خطاب به حاضران قومش گفت: دوستی با آل علی علیهم السلام، مایه خسران دنیا و آخرت است (ابن‌قتیبه، ۱۴۱۵: ۴۸-۴۹). بدین ترتیب، او آشکارا قیام حسین بن علی علیه السلام را محکوم کرد.

* **حرکت مختار ثقفی**: اگرچه جنبش مختار از کوفه آغاز شد، اما به کوفیان اختصاص نداشت. شاید به همین دلیل فرستاده خود را به همراه نامه‌ای عازم بصره کرد. واکنش احنف به این اقدام منفی بود و بالاتر از آن و به استناد نوشته ابن‌اثیر، با حالت غضب، فرستاده مختار را از نزد خود راند (ابن‌اثیر، ۱۴۰۹: ج ۴، ۲۴۴). در توضیح این



امر باید گفت احنف پیش از این نیز نسبت به قیام حسین بن علی علیه السلام موضع بی‌اعتنایی و تعارض داشت. از این رو بدیهی بود نسبت به حرکت مختار - که تلقی تقابل قومی - قبیله‌ای نیز از آن می‌شد - نه تنها همراه نشود، بلکه با قرار گرفتن در جبهه مخالفان مختار، زمینه شکست او را فراهم آورد. با در نظر گرفتن این نکته که در آن ایام، قوی‌ترین جبهه مخالف مختار، اشراف و رؤسای قبیله‌ای عراق، قتله شهدای کربلا و آل زبیر بودند، وی چاره‌ای جز پیوستن به یکی از این سه گروه نداشت. در نتیجه ترجیح داد به مصعب پیوندد و ضمن تقویت اتحاد و همدلی میان مخالفان مختار (مسکویه، ۱۴۰۷: ج ۲، ۱۶۴-۱۶۵)، در صحنه نبرد مذار در مقابل وی بجنگد (ابن‌اعثم: ۱۴۱۱: ج ۶، ۸۵). پرسش این است که با توجه به تمایلات سیاسی و مذهبی احنف، دلیل دعوت مختار از وی چه بود؟ می‌توان گفت فارغ از مدیریت تبادلی مختار و تلاش وی برای جذب گروه‌های مختلف (نک: طبری، ۱۳۶۲: ج ۸، ۶۹۳-۶۹۵)، نقش محوری شیخوخیت عربی در جهت‌دهی و هدایت تحولات اجتماعی و نفوذ احنف در عراق، در این دعوت مؤثر بوده است.

* **تغلب آل زبیر بر عراق:** احنف در مکه با عبدالله بن زبیر بیعت کرد (جاحظ، ۱۳۰۸: ج ۱، ۲۴۸) و در بصره به مصعب پیوست (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ج ۴، ۲۴۴). برخی بر این عقیده‌اند که تمایلات عثمانی‌گری احنف، رمز اصلی این اتحاد بوده است (ابوعبیده، بی‌تا: ج ۲، ۹۱۸-۹۲۱)؛ اما با کمی دقت روشن می‌شود اوضاع آشفته عراق (دینوری، ۱۹۶۰: ۲۸۱-۲۸۷؛ طبری، ۱۳۶۲: ج ۷، ۴۳۵-۴۵۰)، خاستگاه قبیله‌ای احنف و مصلحت‌اندیشی‌های وی از یک‌سو و سیاست آل زبیر در جذب اشراف و سران قبیله‌ای از سوی دیگر، سبب نزدیکی این دو می‌شد (طبری، ۱۳۶۲: ج ۷، ۸۰۰-۸۰۴). دلایل تاریخی همراهی احنف با زبیریون، فراوان است. موقعیت احنف در این دوران تا حد مشاوران ارشد و معتمدان مصعب ارتقا یافت (ابن‌عبدربه، ۱۳۵۹: ج ۲، ۱۵۹). ضمن این‌که در میادین نظامی به نفع زبیریون مشارکت کرد (بلاذری، ۱۴۱۶: ج ۱۲، ۸۳۱) و در نبرد مذار از فرماندهان سپاه به شمار می‌رفت (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱: ج ۶، ۲۸۵). همچنین مصعب با رایزنی احنف، خطر خوارج را از بصره دفع کرد (طبری، ۱۳۶۲: ج ۷، ۵۹۰-۵۹۱). اما اوج وفاداری احنف به آل زبیر، مشارکت در دفع فتنه جُفریه (همو: ج ۸،

۸۰۰-۸۰۴) و همراهی با مصعب در فراهم آوردن سپاهی برای جنگ با شامیان بود. با این حال، اجل مهلتش نداد و در بصره از دنیا رفت (ابن سعد، ۱۳۷۷: ج ۷، ۶۸).

***شورش خوارج:** احنف از یک سو عصبیت قومی - قبیله‌ای شدیدی داشت (طبری، ۱۳۶۲: ج ۸، ۱۹۱-۱۹۲) و از سوی دیگر، یکی از مشکلات حاکم بر عراق را تسلط قریش و سیاست‌های آن‌ها می‌دانست (نک: ابن قتیبه، ۱۳۸۸: ج ۲، ۱۶۹-۱۷۲). از طرفی تفردطلبی بدوی مانعی جدی در عدم ثبات و پایداری در برابر قدرت مرکزی بود که نمود آن را می‌توان در اندیشه خوارج و حتی احنف بن قیس جست‌وجو کرد. قرابت این دو (احنف و خوارج) در نبرد صفین به خوبی آشکار شد. اگرچه مواضع بعدی احنف نسبت به خوارج تقابلی است، اما باید توجه داشت سوابق و شخصیت تاریخی احنف و مواضع وی در برابر تحولات اجتماعی معاصر معلوم می‌کند وی عملکرد نظامی خوارج را خطری جدی برای امنیت عراق و خاستگاه اشراف قبیله‌ای و منافع اعراب می‌دانست. اما با توجه به آن‌چه درباره جایگاه اجتماعی و گرایش‌های سیاسی احنف بن قیس بیان شد، می‌توان گفت همبستگی خاستگاه قبیله‌ای او با افکار و اندیشه‌های بدوی‌اش، بر منفعت‌طلبی و برتری‌جویی‌های‌اش تأثیری پررنگ‌تر دارد. بر این اساس، نفوذ تاریخی احنف به‌سان جایگاه سیاسی و اجتماعی‌اش، نه تنها جدی، سرنوشت‌ساز و جهت‌دهنده نبود، بلکه فراتر از آن، زمینه تقویت و شکل‌گیری برخی جریان‌های مهم سیاسی - اجتماعی را فراهم آورد که از آن جمله می‌توان به جریان خارجی‌گری اشاره کرد.

نتیجه‌گیری

۱. زمینه‌های سیاسی - اجتماعی حاکم بر عراق و غلبه تعصبات قومی و قبیله‌ای باعث شد گرایش‌ها، مواضع و ایستارهای احنف بن قیس تمیمی در پرده‌ای از ابهام تاریخی باشد. آن‌چه معلوم است این‌که وی در رویاوری با پیشامدهای مختلف، مواضع و ایستارهای متفاوت و حتی تناقض‌گونه‌ای داشت.

۲. نسبت میان برخی عناوین والقباب فضیلت‌گرا با شخصیت احنف به گونه‌ای است که ممکن است تصور شود، جهت‌گیری‌های وی همسو با آموزه‌های وحیانی، وظیفه‌مدار و فضیلت‌گرا بوده است؛ اما به واقع گزارش‌ها، اقوال، خطابه‌ها و مواضع

احنف در حمایت و همراهی با سیاست‌های خلافت اموی و رویارویی او با اهل بیت علیهم‌السلام و همدلی با جریان‌های رقیب آنان، احتمال پذیرش این فرضیه که مبنای مواضع و سیاست‌های وی دینی بوده را رد می‌کند.

۳. شاید بتوان گفت امساک احنف در رویارویی با جریان‌های سیاسی و اجتماعی برگرفته از دوراندیشی و در جهت همسویی با مصالح عمومی باشد؛ اما دستاوردهای ناشی از این رویکرد و تقابل آن با آرمان‌های اجتماعی و ایمانی و نقشو جایگاه این تفکر در ظهور و بروز بسیاری از حوادث تاریخی، بیان‌گر حضور فعال یک جریان تاریخی فعال و پویا در جامعه اسلامی است که در تعارض جدی با آموزه‌های دینی و سنت پیشوایان معصوم قرار دارد.

۴. نظام قبیلگی حاکم بر سنت‌های اجتماعی، تفردطلبی و غلبه اندیشه‌های بدوی در آرای نخبگان قبیله‌ای، سیاست دستگاه خلافت اموی و تغییرات اجتماعی پس از ظهور اسلام، سبب شد میان مواضع و ایستارهای اشراف و رؤسای قبیله‌ای با فرهنگ و افکار جاهلی همبستگی مستقیم، عینی و مؤثری وجود داشته باشد. در نتیجه آرا و اندیشه‌های احنف بن قیس در ظهور و بروز برخی جریان‌های مهم سیاسی - اجتماعی مانند خوارج نقشی مؤثر ایفا کرد.

منابع

- ابن اثير، على بن محمد (١٣٨٥ق)، *الكامل فى التاريخ*، بيروت، دارصادر.
- _____ (١٤٠٩ق)، *اسد الغابة فى معرفة الصحابة*، بيروت، دارالفكر.
- ابن اعثم، ابو محمد احمد بن على (١٤١١ق)، *الفتوح*، تحقيق: على شيرى، بيروت، دارالاضواء.
- ابن جوزى، عبدالرحمن (بى تا)، *المنتظم فى التاريخ الامم و الملوك*، تحقيق: محمد و مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب العلمية.
- ابن حوقل، محمد بن على (١٣٤٥ش)، *صورة الارض*، ترجمه: جعفر اشعار، تهران، بنياد فرهنگ ايران.
- ابن سعد، محمد (١٣٧٧ق)، *الطبقات الكبرى*، بيروت، دارصادر.
- ابن شبة، عمر (١٤١٠ق)، *تاريخ المدينة المنورة*، تحقيق: فهم شلتوت، قم، دارالفكر.
- ابن عبدالبر، يوسف (١٤١٢ق)، *الإستيعاب فى معرفة الأصحاب*، تحقيق: على محمد بجاوى، بيروت، دارالجيل.
- ابن عبدربه، احمد (١٣٥٩ش)، *العقد الفريد*، قم، دارالفكر.
- ابن فندق، على (١٣٦١ش)، *تاريخ بيهق*، مقدمه: قزوينى، تهران، مروى.
- ابن قتيبه، عبدالله بن سلام (١٣٨٨ش)، *الامامة والسياسة*، قم، الشريف الرضى.
- _____ (١٤١٥ق)، *عيون الاخبار*، قم، الشريف الرضى.
- ابن كثير، ابوالفداء (بى تا)، *البدائية والنهاية*، تحقيق: ابوملحم و ديگران، بيروت، دارالكتب العلمية.
- ابو عبيده، معمر بن مثنى (بى تا)، *التفائض جرير و فرزدق*، بغداد، بى نا.
- اصفهانى، ابونعيم احمد (١٤١٠ق)، *ذكر اخبار اصفهان (تاريخ اصفهان)*، تحقيق: حسن كسروى، بيروت، دارالكتب العلمية.
- انصارى، عبدالله (١٤٠٢ق)، *طبقات المحدثين بأصبهان والواردين عليها*، تحقيق: عبدالحق البلوشى، بيروت، الرسالة.
- بلاذرى، احمد (١٤١٦ق)، *انساب الاشراف*، تحقيق: محمد باقر المحمودى، قم، پاسدار اسلام.



- _____ (۱۹۸۸م)، فتوح البلدان، بیروت، مکتبه الهلال.
- بیات، علی (۱۳۷۵)، مدخل احنف بن قیس تمیمی از دائرہ المعارف بزرگ اسلامی (ج ۷)، نشر مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی.
- پورامینی، محمدباقر (۱۳۸۲ش)، چهره ها در حماسه کربلا، قم، بوستان کتاب.
- ثعالبی، عبدالملک (۱۳۸۶ش)، تاریخ ثعالبی، ترجمه: محمد فضایی، تهران، نقره.
- جاحظ، عمرو (۱۳۰۸ق)، البیان والتبیان، بیروت، مکتبه الهلال.
- جاسم محمد، جاسم (۲۰۰۳)، الوفادات علی خلفاء الامویین، بی جا، دارالکتاب الثقافی.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (۱۳۷۵ق)، تاریخ نیشابور، ترجمه: محمد نیشابوری، تهران، آگه.
- حلّی، حسن (۱۳۹۲ق)، الرجال، نجف، الحیدریه.
- حموی، یاقوت بن عبدالله (بی تا)، معجم البلدان، بیروت، دارصادر.
- خلیفه بن خیاط (۱۴۱۴ق)، تاریخ، تحقیق: سهیل زکار، بیروت، دارالفکر.
- دارقطنی، علی (۱۹۸۵م)، ذکر اسماء التابعین، به اهتمام: بوران ضناوی، بیروت، بی نا.
- دینوری، احمد (۱۹۶۰م)، الاخبار الطوال، تحقیق: عبدالمنعم عامر، قم، الشریف الرضی.
- ذهبی، شمس الدین محمد (۱۴۰۵ق)، دول الإسلام، بیروت، الأعلمی.
- _____ (۱۴۱۲ق)، تاریخ الاسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، تحقیق: عمر تدمری، بی جا، دارالکتاب العربی
- رودگر، قنبرعلی (بی تا)، مدخل نسب بنی تمیم در کتاب دانشنامه جهان اسلامی (ج ۱)، نشر موسسه دائره المعارف الفقه الاسلامی.
- سعیدیان جزئی، مریم (۱۳۸۲ش)، قبيله تمیم و نقش آن در تاریخ اسلام و ایران، قم، کتابخانه اسلام و ایران.
- سلطانی، مصطفی (۱۳۸۷ش)، «تشیع بصره در قرون نخستین»، مجله تاریخ اسلام، شماره ۱۱.
- سمعانی، عبدالکریم (بی تا)، الانساب، بغداد، مکتبه المثنی.

- طبری، محمد بن جریر (۱۳۶۲ش)، *تاریخ الرسل والملوک*، تهران، انتشارات جهان.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۱ق)، *الرجال*، تحقیق: محمدصادق بحرالعلوم و دیگران، نجف، الحیدریه.
- قمی، حسن (۱۳۶۱ش)، *تاریخ قم*، ترجمه: حسن قمی، تصحیح: جلال‌الدین تهرانی، تهران، انتشارات طوس.
- گردیزی، عبدالحسن (۱۳۶۳ش)، *زین الاخبار (تاریخ گردیزی)*، تصحیح: عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب.
- گیب، همیلتون (بی‌تا)، *فتوحات اعراب در آسیای مرکزی*، ترجمه: حسین احمدی‌پور، تبریز، اختر شمال.
- مسعودی، علی بن حسین (بی‌تا - الف)، *التنبیه و الاشراف*، تصحیح: عبدالله الصاوی، قاهره، دارالصاوی.
- _____ (بی‌تا - ب)، *مروج الذهب ومعادن الجواهر*، تعلیق و ارجاع: محمد عبدالحمید، بغداد، دارالرجاء.
- مسکویه، ابوعلی احمد بن محمد (۱۴۰۷ق)، *تجارب الامم*، تحقیق: ابوالقاسم امامی، تهران، سروش.
- معتزلی، ابن‌ابی‌الحدید (۱۳۷۷ش)، *جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه*، ترجمه: محمود مهدوی، تهران، نشر نی.
- منتظرالقائم، اصغر (۱۳۷۷ش)، «نخستین فاتح اصفهان بعد از اسلام»، مجله علمی - پژوهشی *دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، دانشگاه اصفهان، شماره ۱۵.
- ناظم زاده، اصغر (۱۳۸۶ش)، *اصحاب امام علی (ع)* (ج ۱)، قم، بوستان کتاب.
- واقدی، محمد (بی‌تا)، *الردّة مع نبذة من فتوح العراق*، تحقیق: یحیی الجبوری، بیروت، دارالعرب الاسلامی.
- یساری، نصر بن مزاحم (۱۳۶۶ش)، *بیکار صفین*، ترجمه: پرویز اتابکی، تهران، انقلاب اسلامی.
- یعقوبی، احمد (۱۳۷۹ق)، *تاریخ یعقوبی*، بیروت، دارصادر.
- _____ (۱۸۹۲م)، *البلدان*، بغداد، مکتبه المثنی.